

گفت‌وگو با مسعود حسن‌زاده خواننده، نوازنده و ترانه‌سرای گروه موسیقی مورچه‌ها

موسیقی در افغانستان سانسور نمی‌شود



شکل‌گیری گروه مورچه‌ها در مهران صابنی

شکل‌گیری گروه مورچه‌ها

ما به نظم مسئله مهم درباره گروه «مورچه‌ها» شرایط و زمانی است که در آن شکل گرفته و شروع به کار کرده و نمی‌توان بدون درنظرگرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی درباره موسیقی شما حرف زد...

فکر راه‌انداختن بند مورچه‌ها دقیقا متعلق به سال آخر حکومت طالبان است؛ کمی گیتار یاد گرفته بودم و حس کردم می‌توانم غیر از قطعه‌های افغانی چند آهنگ ایرانی و انگلیسی هم بخوانم. یعنی اگر در زمان طالبان دو نوازنده پیدا می‌کردم شاید همان زمان گروه شکل می‌گرفت اما واقعا هیچ نوازنده‌ای نبود، دو تا دوست داشتم که گیتار می‌نواختند اما فرم موسیقی ای که در ذهنم بود نیاز به درام و گیتار الکترونیک داشت و با دو تا گیتار شدنی نبود. بعد از ۲۰۰۱ که دولت طالبان سقوط کرد تا ۲۰۰۵ من روی موسیقی «مورچه‌ها» کار کردم؛ اینکه چه خاستگاهی داریم و این گروه چرا باید به وجود بیاید. به همین دلیل بیشتر دغدغه ما محتوایی بوده و انتقاداتی که به آلبوم اول ما می‌شود، خیلی دقیق و بیجاست. انتقادات بیشتر به این برمی‌گردد که موزیکتان خیلی خوب نیست.

ما من هم فکر می‌کنم اگر کلام را از موسیقی شما حذف کنیم، شاید خودش به‌تنهایی حرفی برای گفتن نداشته باشد.... دقیقا، ضمن اینکه ضبطمان خیلی ضعیف است. ما هیچ امکاناتی نداشتیم. از طرفی آن‌قدر درگیر محتوا و نوع اجرا و کاراکتر موسیقی شده بودیم که خیلی به خود موسیقی اهمیت ندادیم. در واقع توان موسیقی ما همین قدر بود، ولی محتوا را باجزئی‌تر می‌نوشتیم چون رشتهم ادبیات بود و قبل از آن کتاب شعرم منتشر شده بود. من ژورنالیست بودم و بیشتر درگیر خبر بودم و بعد به سمت موسیقی آمدم، یعنی موزیسین حرفه‌ای نبودم. به همین دلیل در کار ما کلام خیلی پررنگ‌تر است و یکی از بهترین قطعه‌هایی هم که در آلبوم اول خوب تنظیم شده «سرخط اخبار» است. هر کسی هم که کارهای ما را دنبال کرده، تا می‌خواهد حرف بزند از «سر خط اخبار» می‌گوید که حوزه کار و علاقه من بوده. ما سعی کردیم مطابق وضعیتی که در آن زندگی می‌کنیم، حرف بزنیم. حالا این مطابق وضعیت حرف‌زنن شاید تعبیرهای بد هم داشته باشد و مثل این می‌ماند که شما به نفع وضعیت حرف بزنید. اما ما همیشه فاصله خودمان را با وضعیت حفظ کردیم. در افغانستان به دلیل آزادی‌های بیشتری که نسبت به ایران وجود دارد، خیلی رادیکال بودیم و تند حرف زدیم. اگر کسی بخواند در ایران چنین ترانه‌هایی اجرا کند شاید سرنوشت دیگری داشته باشد.

ما **ما** برخی کلمات از اشعار کلاسیک را نمی‌توانیم استفاده کنیم! ما این مشکل را نداشتیم و به‌دلیل اینکه زاویه خودمان را با وضعیت مشخص کنیم، بی‌باکانه هرآنچه ممکن است گفته‌ایم. در آلبوم دوم حتی کلمات رکبک داریم؛ کلماتی که شاید اگر افغانستان اداره‌ای برای مجوز اشعار داشت به ما مجوز نمی‌داد. ما یکی از بازنرین قوانین آزادی بیان را در مطبوعات افغانستان داریم. هیچ اثری در هیچ حوزه‌ای قبل از نشر سانسور و بازبینی نمی‌شود و بعد از نشر هم باید شاکي خصوصی با دولتی داشته باشید. یعنی کسی شکایت کند که مثلا علیه فلان قوم یا به شخصی تهمت و افترا زده‌اید یا به مقدسات توهین شده تا شما را به دادگاه دعوت کنند و پرونده‌ای تشکیل شود. اگر این اتفاق نیفتاد حتی اگر در آن توهین وجود داشته باشد، کسی کاری به شما ندارد.

ما **چند سال است که این رویه حاکم است؟**

بعد از طالبان تا حالا.

ما **پس چطور با آن خفانی که وجود داشته و بعد از اِین آزادی بیان، هنرمندان افغانستان این‌قدر کم‌کارند؟**

به دلیل گذشته نزدیکی بوده که ما داشتیم. دوره طالبان به ما خیلی آسیب زد و بعد از طالبان ما موسیقی را از نو شروع کردیم و در‌حال‌حاضر در کشورمان سانسور نداریم و به این دلیل گروه «مورچه‌ها» اهمیت دارد؛ ما اولین کسانی بودیم که تا حدی از این آزادی بیان استفاده کردیم و نشان دادیم که تا کجا می‌توانیم جلو برویم. انتقاد ما به گروه‌های دیگر که در زانر ما کار می‌کنند همین است که از آن ظرفیت و سطحی که وجود دارد استفاده نمی‌کنند. دو تا گروه راک دیگر در افغانستان داریم که سطح استفاده از آزادی بیانشان فاصله زیادی با ما دارد.

ما **دروضیعت فعلی افغانستان، فکر می‌کنم این آزادی بیان در موسیقی خیلی می‌تواند مؤثر باشد...**

کم‌کم از پنج سال پیش به این طرف، تب موزیک رپ بالا رفته است که به نظرم خیلی خطوط قرمز را از بین برد. ولی تا قبل از آن ما استانداردها را بالا بردیم و اگر کسی کاری کرده به اعتبار کار ما بوده است. مثلا ما یک آهنگ درباره رئیس‌جمهور سابق افغانستان داریم که کنایه‌آمیز است، مضمون این آهنگ تناقض‌های درون حرف‌های کزرای است که مثلا یک‌بار می‌گوید آمریکایی‌ها متوجه باشند که با شیر طرفند و مردم افغانستان شیرند و با شیر باید درست حرف بزنند، در یک سخنرانی دیگر می‌گوید که ما مردم شبیه گوسفندیم و یکی جلو می‌رود و بقیه پشت سرش؛ این را مضمون قرار دادیم، ضمنا جاشنی دیگری هم دارد اینکه یکی از مجلات فرانسوی سال ۲۰۰۸ او را به عنوان خوش‌تیپ‌ترین رئیس‌جمهور جهان معرفی کرد و همین خوش‌تیپ‌ترین رئیس‌جمهور ترجمه‌بند این ترانه شد و به صورت رسمی آن را منتشر کردیم. ترانه‌ای که خود رئیس‌جمهور هم آن را شنید!

ما **آیا برای این سبک موسیقی انتشارات خاصی وجود دارد؟**

در افغانستان نشر موسیقی وجود ندارد، یعنی ما انتشاراتی نداریم که آلبوم موسیقی را به صورت سی‌دی منتشر کند.

پس این سی‌دی‌ها از کجا می‌آید؟

پاکستان نشرهای غیرمجاز موسیقی دارد که فقط تکثیر لیزری می‌کنند و با یک کارور به افغانستان می‌فرستد.

ما **چرا در این چند سال نشری در افغانستان نبوده است؟**

متأسفانه در این حوزه سرمایه‌گذاری نشده است. ما هم اولین کارمان را در ای تیونز گذاشتیم و بعد از آن با هزینه خودمان به صورت سی‌دی منتشر کردیم و فروختیم. انتشار رسمی آلبوم در افغانستان به این شکل است و دو آلبوم ما به این صورت در افغانستان منتشر شده است.

ما **انتشار موسیقی پاپ هم در افغانستان به همین شکل است؟**

البته پاپ‌ها خیلی اهل آلبوم نیستند و تک‌آهنگ بیرون می‌دهند. ویدئو هم اولین‌بار از تلویزیون‌ها منتشر می‌شود. یکی، دو تا تلویزیون هم در افغانستان هست که خیلی مطرح شده است و آهنگی که از آنها منتشر می‌شود، خیلی معتبر می‌شود.

ما **اینکه برای کنسرتتان مشکل به وجود آمد داستان‌ش چه بود؟**

موسیقی

کرده باشیم، یعنی صرفا در این حد بوده است. **ما** **گروه «رؤیای کابل» و «سفید» هم آن موقع تشکیل شد، منظور کسانی که به صورت خودآموز شروع به یادگیری گیتار و... می‌کنند؟**

آنها هیچ‌کدامشان افغانستان نبودند، ولی من افغانستان بودم و هم‌زمان به ایران رفت‌وآمد می‌کردم.

ما **یعنی همه انواع موسیقی‌های افغانی حرام بود؟**

بدون استثنا همه. تنها چیزی که آن زمان در افغانستان شنیده می‌شد، آواز بود، آوازهای بدون ساز و آن‌هم در وصف جنگ. **ما** **مثل سبک آهنگران و کویتی‌پور در ایران...**

بله، دقیقا. قالبی به نام «حمد» داریم که اشعار مذهبی و در

مسورد جنگ را می‌خواندند. خود طالبان خواننده‌های مخصوص

داشت که به نظامیان روحیه می‌دادند و در وصف امارت اسلامی

می‌خواندند و تا الان هم ادامه دارد. نکته جالب اینکه در کابل

می‌توانید از نوارفرشی‌ها موسیقی طالبان را هم بخرید. این یک

مبحث است که درباره‌اش تحقیق کرده‌اند و کتاب هم نوشته‌اند.

ولی با همه اینها در دوره طالبان خیلی زیاد اتفاق افتاده که در

عروسی‌ها موسیقی زیرزمینی بوده است و یک سالی را می‌بستند و

با پتو پنجره‌ها را می‌بستند تا صدا بیرون نرود. بین طالبان یک‌سری

آدم‌های کمی میانه‌روتر هم بود که با آنها هماهنگی می‌کردند و پول

می‌دادند که کاری نداشته باشند. بعضی وقت‌ها هم عروسی مال

خانواده‌ای بود که خیلی بانفوذ بودند و دیگر طالبان مزاحمشان

نمی‌شد. موسیقی وجود داشت ولی به این شکل...

ما **در واقع موسیقی زیرزمینی به شکل اجرا وجود داشت و نه تولید موسیقی...**

بله تولید موسیقی افغانستان به بیرون از افغانستان منتقل شد و خوانندگانی که از افغانستان به اروپا و آمریکا رفته بودند، یک‌سری کار تولید کردند و در آن زمان هم کاست‌های زیادی ارائه دادند که منتشر شدند؛ درواقع برای حفظ موسیقی افغانی تا اینکه پیشرفت‌های تازه‌ای رخ بدهد.

نقش زبان فارسی بر میزان تأثیرپذیری

ما **الان به دلیل زبان مشترکمان در زمینه موسیقی راک فارسی**

به تجربیات بچه‌های ایران رجوع می‌کنید؟

همیشه همین‌طور بوده و آن‌قدر که ما (فارسی‌زبان‌ها) در تمام حوزه‌ها، نه‌تنها موسیقی، به ایران مراجعه کردیم و شناخت داریم، متأسفانه از طرف شما این شناخت وجود ندارد. درست است که تولید فکر چندانی آن‌چنان که باید در افغانستان نبوده که با این طرف مرز هم‌سری کند و تولید اندیشه، هنر و ادبیات به دلیل بحران‌هایی که داشتیم، خیلی پایین است ولی به این معنا نیست که از نظر کیفیت هم پایین است. حداقل در حوزه ادبیات و موسیقی این را به هیچ‌وجه قبول ندارم. به دلیل اینکه یک‌سری از نویسندگانمان را اگر بخواهیم با نویسندگان بزرگ زبان فارسی در ایران مقایسه کنیم ـ هرچند مقایسه‌کردنش غلط است ـ خیلی از نظر توانایی به هم نزدیک هستند، اما متأسفانه مراجعه ایرانی‌ها به ما در تمام حوزه‌ها خیلی کم بوده است. حالا در موسیقی این مراجعه آن‌قدر ناچیز و کم است که من مجبورم راجع به مشهورترین شخص موزیک افغانستان مقدار زیادی توضیح دهم و ده‌ها نمونه را معرفی کنم تا مشخص شود تفاوت او با فلانی چیست. اما کسانی که به صورت جدی در افغانستان موسیقی می‌شنوند، خیلی خوب نسبت مثلا فلان خواننده پاپ را با موسیقی سنتی ایرانی می‌دانند. متأسفانه این ارتباط و گفت‌وگو بین ما وجود ندارد. من هر بار که می‌آیم تعدادی از آثار افغانی را می‌آورم.

ما **وقتی افغانستان حتی یک نشر هم ندارد، آلبوم حتی برای خود افغانی‌ها هم تولید نمی‌شود...**

هیچ چیزی از موزیک زیرزمینی ایران نشر نشده ولی من چرا می‌شناسم؟ مرجع اینکه هن موزیک زیرزمینی ایران را پیدا کنم با مرجع موزیک افغانی یکی است، باید در یک سطح باشیم. من الان هر نوع موسیقی که حتی ممنوع هم هست، می‌توانم از اینترنت دانلود کنم.

ما **شما خودتان می‌گویید ایران مرجع مناسبی برای شما بوده و قبول دارید اینجا موسیقی نسبتا اوضاع بهتری داشته است. بعد هم در ایران، موسیقی جدی نه تنها به ندرت تولید می‌شود بلکه مخاطب داخلی بسیار کمی هم دارد!**

من این را بیشتر به عنوان یک نقد مطرح کردم و در ابتدا گفتم که فقط مخصوص موسیقی نیست و در تمام زمینه‌ها، میزان شناخت در ایران از افغان‌ها خیلی کم است. اگر قرار باشد من ایران را از طریق رسانه بینیم، واولیا و فاجعه است.

ما **رفت‌وآمد شما به ایران هم خیلی تأثیر داشته، یعنی افغانستانی‌ها بیشتر**

به ایران آمدند. شما با حضور در ایران توانستید با بچه‌های موزیک از نزدیک

ارتباط برقرار کنید. البته این کمترآمدن ایرانیان بیشتر به دلیل نبود امنیتی

است که هنوز در افغانستان وجود دارد. مسائل دیگری هم هست، کم‌کاری

مسئولان فرهنگی و موزیسین‌های ایرانی هم بوده که از این مایه‌های یک کشور

همسایه که هم‌زمان ماست، استفاده نکردند...

با همه اینها اما مرادود در سطح پایین و خیلی کم وجود داشته است. ما یک

فرم موسیقی در مناطق شمالی کابل داریم به نام قرصک یک ترانه به فرم قرصک

قبلا در افغانستان اجرا شده و محسن چاوشوی آن را خوانده است. یک کارور کامل

که فقط شعرش را عوض کرده است.

تاریخچه موسیقی راک فارسی در افغانستان

ما **رگه‌های تجربه در زمینه موسیقی راک در افغانستان به خیلی بیش‌تر برمی‌گردد، اما شما همه‌جا از مورچه‌ها به عنوان اولین گروه موسیقی راک نام برده‌اید و ممکن است برای خیلی‌ها این سو،نفاهم ایجاد شود که این موسیقی چهار، پنج سال است در افغانستان شکل گرفته در صورتی که تقریبا با تأسیس «رادپو ملی افغانستان» این جریان شروع شد...**

با قسمت اول آنچه می‌گویید موافقم؛ اینکه رگه‌های موسیقی راک در

افغانستان در دهه‌های گذشته وجود داشته است، ولی الزاما بعد از «طالبان»

تا زمانی که گروه «مورچه‌ها» در سال ۲۰۰۵ تشکیل می‌شود، بند منسجم و

مشخصی با آن مؤلفه‌هایی که از موزیک راک می‌شناسیم، در افغانستان وجود

نداشته است. تمام پندهایی که قبلا به‌وجود آمدند، در کنار آهنگ‌های دیگر،

آهنگ‌های خارجی هم بازخوانی می‌کردند. خیلی شبیه ماجرای کافه کوچینی

ایران و گروه بلک‌تکس...

ما **یکی از گروه‌های خیلی مشهور (چهار برادران) بوده؟**

بله که هیچ کارهای شده‌ای هم از آنها وجود ندارد، گفته می‌شود بیشترین رگه‌های موزیک راک و بلوز در کارشان بوده. یعنی با آلات و ادوات موسیقی غربی چیزهایی می‌نواختند که مربوط به حوزه موسیقی فولکلور افغانستان بود. این یک نوع تلفیق است و ما به این دلیل معتقدیم که اولین گروه راک، گروه مورچه‌هاست که مورچه‌ها دقیقا موزیک راک را از دهه ۶۰ تمام و کمال اجرا می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۴

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

زخمه

گفت‌وگو با فیل کالینز درباره پایان دادن به بازنشستگی

ادل مثل روح شده بود

ترجمه: ریما آسا

فیل کالینز در تلاش است دوباره روی پاهای خود بایستد؛ البته

به معنای واقعی کلمه! جابه‌جایی مهره کمر، آسیب عصب‌ها و شکستگی استخوان با مدت‌ها است او را مجبور کرده با عصا راه

برود. او به بیلورد گفته از سال ۲۰۰۷ تاکنون نتوانسته درست درامز بنوازد. کالینز ۶۵ساله، خواننده و درامز گروه جنسیس بود که بعدها

یک هنرمند مستقل شد. او با انتشار دوباره اولین آلبوم مستقلش به نام «Face Value» (۱۹۸۲) و آلبوم «Both Sides» (۱۹۹۲)

سعی کرده به فعالیت حرفه‌ای بازگردد. این هنرمند انگلیسی در ۶۵ سالگی با مجله بیلورد به گفت‌وگو نشسته و با پایان دادن به

بازنشستگی‌اش با همکاری با ادل، بازگشت به همسر سابقش اوربان کوی و بازیافتن سلامتی‌اش می‌گوید. در ادامه بخش‌هایی

از این گفت‌وگو را می‌خوانید.

ما **اوضاع جسمانی‌تان در چه حال است؟**

نمی‌دانم آیا هرگز دیگر قادر خواهم بود برای یک تور، درامز بزنم یا نه. وضعیت دست چپم کاملا تغییر کرده، مسئله مربوط به اعصاب حرکتی است. عمل جراحی کمرم بسیار موفقیت‌آمیز بود البته منظورم همان قدری است که یک جراحی می‌تواند خوب باشد. یعنی مشکل خاصی نداشته. اما بعد، زمانی که در دوره نقاهت بودم و با عصا راه می‌رفتم، افتادم و پایم شکست.

وقتی از عمل جراحی پا مرخص شدم هم دوباره زمین خوردم و بخش دیگری از همان پای آسیب‌دیده‌ام شکست. الان پای راستم کاملا بی‌حس است. ممکن است سه ماه یا یک سال طول بکشد تا حس پایم برگردد، هیچ نمی‌دانم. اما بچه‌هایم دوست دارند که من دوباره پشت ساز بنشینم تا بتوانند مرا به دوستانشان نشان بدهند و من هم قصد انجام کارهایی را در سر دارم. از یک جایی دیگر به استودیو نرفتم چون خیلی غصه‌دار بودم اما حالا دوباره دلم می‌خواهد بروم.

ما **شما این سال‌ها با مسئله ترک الکل هم درگیر بودید. مشخصا بعد از جدایی از همسرتان اوربان در سال ۲۰۰۸. آیا این مشکل کاملا برطرف شده؟**

کارم تا اینجا عالی بوده. الان سومین سال است. من بازنشسته شده بودم که وقتی را با فرزندانم در سوئیس بگذرانم اما بعد قرار شد آنها با مادرشان به میامی بروند [بعد از جدایی]. صبح روز بعد از رفتن آنها که بیدار شدم، تلویزیون را روشن کردم و یک لیوان نوشیدم. من مدت زیادی را افقی بودم و این وضعیت کم‌کم برای بدنم آسیب‌زننده شد. تقریبا مُردم. اعضای بدنم تک‌تک شروع کردند به از کار افتادن. اما حالا اوضاع خوب است. حدود شش ماه پیش یک خانه در میامی خریدم و به همسر سابقم بازگشتم. البته تا حالا درباره این مسئله جایی حرف نزده بودم. مدتی هست که ما به هم برگشته‌ایم اما هیچ‌کس متوجه ما نشده است.

ما **دو آلبومی که دوباره منتشر کرده‌اید، در بخش‌هایی الهام‌گرفته از جدایی اول و دوم شما است. آیا این رویارویی دوباره برایتان سخت نبود؟**

البته من به اندازه دیگران مقصر هستم که «Face Value» غالبا با عنوان «آلبوم طلاق» شناخته می‌شود در حالیکه حقیقتا این‌طور نیست. در این آلبوم قطعاتی هست مثل «این باید خود عشق باشد» که من همسر دومم را ملاقات کرده‌ام و درباره او حرف می‌زنم درباره جیل تاول‌من. بعضی‌ها به من می‌گویند که باید خیلی دردناک باشد اما برای من دیگر دردناک نیست. من از هر دو ازدواج قبلی‌ام آسیب خوردم و درس گرفتم اما مسئله تمام شده. وقتی «Against All Odds» را می‌خوانم، مردم دوست دارند فکر کنند دارم دوباره آن را زندگی می‌کنم، اما نه این‌طور نیست! شما وقتی قطعه‌ای را بازخوانی می‌کنید هرگز احساسی را که در لحظه اول داشته‌اید، ندارید. من به صورت ذهنی زندگی‌های مشترک سابقم را دوباره زندگی نمی‌کنم.